

جناب

**منیب**

علیه بهاء الابھی

این روح مصوّر اسم مبارکش میرزا آقا و از اهل کاشان بود \* در ایام حضرت اعلیٰ منجذب بنفحات الله شد و مشتعل بنار محبت الله \* جوانی بود بی‌نهایت برازنده و زینده و در غایت صباحت و ملاحت \* خطاط بی‌مثیل بود و طبعی روان داشت و الحانی بدیع \* زیرک و دانا بود و ثابت و مستقیم بر امر الله \* شعله نار محبت الله بود و منقطع از ما سوی الله \*

در ایامیکه جمال مبارک روحی لاحبائیه الفداء در عراق تشریف داشتند از کاشان مفارقت نمود و بساحت اقدس شتافت \* در خانه حقیری منزل نمود و بنهایت عسرت معیشت میکرد و بتحریر آیات و کلمات الهی مشغول بود و در جبین موهبت نور مبین واضح و آشکار داشت و بخدمت امر الله مشغول بود \* در این عالم فانی جز یک دختر چیز دیگر نداشت و آن را نیز در ایران گذاشت و بدار السلام بغداد شتافت \* و چون موکب جمال مبارک در نهایت عزت و حشمت از بغداد باسلامبول حرکت نمود پیاده در رکاب مبارک بود \*

این جوان در مدّت حیات در ایران بنهایت رفاهیت و خوش گذرانی معروف و به نازکی و آزادگی موصوف دیگر معلوم است چنین جسم لطیفی پیاده از بغداد تا اسلامبول چه مشقّتی تحمّل نمود ولی در نهایت روح و ریحان بادیه می پیمود \* شب و روز بتضرّع و ابتهال و مناجات مشغول و این عبد را مونس دل و جان بود حتّی بعضی شبها در یمین و یسار رکاب مبارک می رفتیم و بحالتی بودیم که از وصف خارج است \* در بعضی از شبها غزلی میخواند از جمله غزلهای حافظ را میخواند بیا تا گل بر افشانیم و می در ساغر اندازیم و همچنین غزل:

\* گر چه ما بندگان پادشهم

پادشاهان ملک صبحگهیم \*

\* رنگ تزویر پیش ما نبود

شیر سرخیم و افعی سیهیم \*

باری، در اسلامبول در وقت سفر بارض سرّ جمال مبارک روحی لاحبّائه الفداء حضرت منیب را مرخص فرمودند که رجوع بایران نمایند و بتبلیغ مشغول گردند \* لهذا مراجعت بایران نمود و مدّتی در ایران علی الخصوص در طهران بخدمات فائقه مشغول بود \* تا آنکه دو باره از ایران بارض سرّ آمد و بساحت اقدس مشرف گشت و مدّتی در آنجا بشرف لقا فائز بود و در بلیهء کبری یعنی

نفی بعکا ضعیف و علیل در رکاب حضرت ربّ جلیل در این سبیل اسیر گشت \* ولی بسیار ناتوان بود زیرا بمرضی شدید مبتلا با وجود این راضی نشد که در ادرنه بماند و بمعالجه پردازد بلکه آرزوی آن داشت که در اقدام جمال مبارک جانفشانی نماید \* آمدیم تا بدریا رسیدیم از شدّت ضعف سه نفر او را بلند نمودند تا آنکه بکشتی رساندند \* در کشتی مرض شدّت یافت بدرجه ئی که قاپیتان کشتی اصرار در اخراج نمود ولی بسبب الحاح ما تا ازمیر صبر نمود \* در ازمیر قاپیتان بمأمور دولت میر آلائی عمر بیک که بهمراهی ما بود گفت اگر او را برون نبرید من جبراً برون کنم زیرا کشتی مریض قبول نکند \*

لهذا مجبور شدیم که ایشانرا بخسته خانه ازمیر بریم با آن حالت ضعف که توانائی تلفّظ یک حرف نداشت خود را کشان کشان بقدم مبارک رساند بر پای مبارک افتاد و گریه بسیار کرد از وجه جمال مبارک نیز شدّت احزان ظاهر و آشکار شد \* بعد ایشانرا بخسته خانه ازمیر بردیم ولی گماشتگان ما را بیش از یک ساعت مهلت ندادند آن وجود مبارک را در خسته خانه در بستر گذاشتیم و سر مبارکش را بر بالین نهادیم و از سر تا پا بوسیدیم بعد ستمکاران اجبار بر مراجعت نمودند \* دیگر معلوم است که چه حالتی دست داد که هر وقت بخاطر می آید با چشم گریان و قلبی سوزان ذکر اطوار و احوال آن بزرگوار مینمائیم \* بی‌نهایت فطین و متین و رزین بود و در ایمان و ایقان بی‌نظیر زیرا کمالات

معنویّه با کمالات صوریّه در شخص ایشان جمع شده بود لهذا مورد الطاف  
بی‌پایان بود \*

قبر منورّش در ازمیر است ولی مهجور هر وقت ممکن گردد باید احتبای  
الهی تجسّس و تحرّی نمایند و آن قبر مهجور را بیت معمور کنند تا زائرین را مشام  
برائحه طیّبیه آن جدث مطهّر معطرّ گردد \*